



حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد نفاذی بزرگ
عضو شورای عالی حوزه علمیه خراسان

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ... عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ جِئْنَا وَلَاهُ مَضْرُجًا نَبِيًّا خَرَّاجِيًّا وَجِهَادًا عُدُوًّا وَاسْتِصْلَاحًا أَهْلِيًّا وَعِمَارَةً يَلَاذِمَةً أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَإِثَارَ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا تَسْتَعْدُ أَخَذَ إِلَّا...»

به نام خداوند بخشنده مهربان. این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرالمؤمنین. به مالک بن الحارث الاشجری در پیمانی که با او می نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد. او را [فرمان داد] به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هرچه در کتاب خود بدان فرمان داده، و از اجابت و سنت هایی که کسی به سعادت نرسد مگر به پیروی از آن ها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آن ها و ضایع گذاشتن آن ها، و باید که خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان خود، که خدای جل اسمه، یاری کردن هر کسی را که یاری اش کند و عزیز داشتن هر کسی را که عزیزش دارد، برعهده گرفته است...»

هفته های گذشته در تفسیر و شرح نامه ۵۳ امیرالمؤمنین علی^(ع) به جناب مالک اشتر صحبت کردیم. در ابتدای نامه، حضرت چهار مأموریت اساسی و کلان برای مالک بیان می کنند. چهارمین مأموریت، بحث عمران و آبادی است. حضرت امیرالمؤمنین^(ع) از مدیران جامعه اسلامی می خواهند که تقوا داشته باشند و طاعت خداوند را به هر امر دیگری ترجیح بدهند. امام می فرمایند: «وَإِتِّبَاعَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ». ایشان از جناب مالک و به تبع از همه مدیران جامعه اسلامی می خواهند که پیروی کنند از اوامر خدا مطابق آنچه در قرآن کریم ذکر شده است. قرآن، کتاب زندگی است نه فقط کتاب اعمال و نماز و روزه. قرآن کریم نازل شده است تا زندگی ما را سامان بدهد: «استجیب لله و للرسول: جواب بدهید به دعوت خداوند و رسولش». حضرت رسول^(ص) شما را دعوت می کنند به زنده دلی. اسلام می خواهد ما از طریق عمل صالح زنده بشویم. در قرآن کریم ذکر شده است هرکه عمل صالح انجام بدهد، حیات طیبه و یک زندگی گوارا به او داده می شود. مدیر جامعه اسلامی خودش باید در این جهت الگو باشد و از اوامر خدای متعال مطابق آنچه در قرآن - چه در حوزه مسائل فردی و خانوادگی و چه در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی - آمده است، پیروی کند. با نقشه

خداست که می شود جامعه را به صورت متعادل و متوازن سعادت مند کرد. بعد از آن حضرت می فرمایند آنچه در قرآن هست، دو دسته واجبات است و مستحبات، چون مدیر الهی باید به مستحبات هم در کنار واجبات بها بدهد. بعد حضرت می فرمایند: «الَّتِي لَا تَسْتَعْدُ أَخَذَ». واجبات و مستحبات مایه سعادت اند که توضیح آن بماند برای قسمت بعد

ان شاء الله...
و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

یادداشت

صبر هم آدابی دارد

حلم چیست؟ در تعریف حلم و تبیین معنای آن، علمای اخلاق و روان شناسان، مطالبی را ذکر کرده اند. پاسخ اهل بیت^(ع) به چیستی حلم، بهترین پاسخ هاست. یکی از اصحاب امام هادی^(ع) به نام غلابی گفته است: سألته عن الحلم؟ از امام هادی^(ع) از حلم پرسیدم. فقال^(ع): هو أن تملك نفسك و تكظم غيظك و لا يكون ذلك إلا مع القدرة: حلم آن است که مالک نفس خود باشی و بر نفس خود مسلط شوی و خشم را خاموش کنی و فروبری و این جز با توانایی و قدرت بر مقابله، محقق نخواهد شد. (نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حسن بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، قرن پنجم، ص ۱۳۸ * مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۰ * صحیفه امام هادی^(ع)، ص ۱۶۲) در این حدیث امام دهم^(ع)، زیباترین فضیلت با زیباترین تعریف ارائه شده است. حلم از فضیلت های بزرگ اخلاقی است و شایسته است انسان در محیط خانواده و در برخورد با همسایگان در محل زندگی و با همکاران در محل کار و در جامعه در روابط با عموم مردم، دارای آن باشد. چیستی حلم در این حدیث، با سه ویژگی بیان شده است: «مالکیت نفس» و «کظم غیظ» و «قدرت بر مقابله»

با هم، نمایانگر حلم انسان است. در این حدیث، جمله «ان تملك نفسك» در توصیف حلم به کار رفته است. هوای نفس، انسان را به بدی و تندى و درگیری و قدرت نمایی و برخورد های خشن فرمان می دهد. به تعبیر اخلاقی اسلامی، هوای نفس «اماره بالسوء» است. انسان باید با خود سازی، هوای نفس را کنترل و مهار و تربیت کند تا تبدیل به نفس لوماءه و نفس مطمئنه شود. حلم چنین چیزی است. حلیم، انسانی است که مالک نفس خود شود و نفس را در کنترل عقل و شرع قرار بدهد. مالک نفس شدن، کار سختی است ولی مقدمه رسیدن به حلم است. حلم کنترل نفس و خود نگه داری در ناملایمات و امور ناسازگار با نفس و در خوشی ها و لذت های نفسانی و بدنی و جنسی حرام است. اینکه انسان در حال در فراز و نشیب روزگار، در زشتی ها و زیبایی ها، در بدی ها و خوبی ها، بتواند نفسش را کنترل و به تکلیف شرعی عمل کند، رضوان الهی را در پی خواهد داشت. تکلیف گرایى و پایبندى و تقید به احکام الهی و شریعت خدا و رعایت فرمان پیامبر و امامان با تسلط بر نفس، امکان پذیر است. امام هادی^(ع) در جمله «تکظم غیظک» رکن دوم حلم را بیان کرده اند. گاه انسان در خانواده و فامیل و محله و جامعه، در روابط اجتماعی، با رفتار های زشت و گفتار ناروای افراد و قول و فعل دور از انتظار آنان مواجه می شود. عملکرد و گفتار ناصواب و غلط دیگران، انسان را عصبانی می کند و به خشم می آورد. وظیفه اخلاقی انسان خردمند و مؤمن، این است که بر اساس خشم عمل نکند و از مسیر انصاف و حق خارج نشود. برخی کارها خون انسان را به جوش می آورد و رگ های گردن انسان را نمایان می سازد. در این لحظات فوران خشم، باید کظم غیظ کرد. فرو بردن خشم و جلوگیری از آن، کار سختی است اما بسیار ارزش دارد. هیجان و سر بر آوردن خشم، انسان را به درگیری و خون ریزی و کشتار می کشاند. غیظ با فتح غین و سکون یاء به معنای خشم شدید و قهر و اوقات تلخی و رنجش زیاد و اندوه فراوان و برافروختگی و هیجان فوق العاده و شهوت انتقام جویی است. پشت کردن به خشم و رها کردن خشم و اضطراب، و تلاش برای برقراری آرامش و صلح و سازش و فرونشاندن خشم، راکظم غیظ می نامند. انسان زمانی که در برابر اهانت ها و جسارت ها و جرم ها و برخورد تند بی خردان و نادانان قرار می گیرد، خشمش برافروخته می شود. در این حال کظم غیظ، او را از اقدامات خطرناک باز می دارد. امام هادی^(ع) در جمله «ولا يكون ذلك إلا مع القدرة» به یک رکن مهم حلم اشاره می کنند. اگر انسان از فردی بسیار خشمگین باشد اما کاری در مقابل او از دستش بر نیاید و نتواند او را کیفر بدهد و قدرت اقدام متقابل نداشته باشد، در این وضعیت ناتوانی، مجبور است خشمش را فرو بنشاند. فرو نشاندن فوران خشم، تنها در آن جایی که انسان خشمگین توانایی انتقام و کینه ورزی دارد، مصداق حلم است. با قدرت و توانایی بر توبیع و انتقام گیری و با داشتن مقام و پست و ریاست باید عمل درست و کظم غیظ کرد. مهار و کنترل خشم با داشتن قدرت و فرصت انتقام، حلم و بردباری است. البته حلم در جای که برخورد با ظالمان و مستکبران و مفسدان و جنایت کاران و تبهکاران و در صحنه جهاد و امر به معروف و نهی از منکر ضرورت دارد، روا نیست؛ چون خلاف عقل و شرع است. انسان، تنها به وادار کردن خود به صبر و بردباری در برخورد با سقیهان و نادانان و حلم تکلفی و اجباری و حلیم بودنشان خود، سرانجام عادت می کند و عادت حلم را به دست می آورد و حلیم می شود. حلم سبب آموزش گناهان و کسب و کار مطلوب و وقار و عزت و پیروزی بر دشمن و رسیدن به رضوان الهی و سعادت و شجاعت و افزایش دوستان و رعایت اعتدال و عدالت می شود.

پیروزی حق بر باطل، سنت الهی است

مؤمنان؛ وسیله تحقق اراده الهی

گزارش

حمیده ذاکری ا پیروزی حق بر باطل، وعده قطعی خداوند است، وعده ای که رسول خدا^(ص) مسئول رساندن آن به مردم بود، آنجا که خداوند در قرآن می فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». و بگو حق فرارسید و باطل، مضمحل و نابود شد و (اصولا) باطل نابود شدنی است!، (سوره اسراء، آیه ۸۱). درحقیقت این پیامی به بشریت در همه تاریخ است: پیامی که از پیروزی قطعی حق در پایان همه طوفان ها و ایستادگی خبر می دهد: زیرا این پیروزی یک سنت و وعده الهی است و در کلام خدا هیچ خلل و تردیدی وجود ندارد، وعده حتمی و روشنی که قرآن کریم در آیاتی به آن پرداخته و به علل و زمینه هایش نیز اشاره کرده است.

هیچ فردی

بر حق غلبه نخواهد کرد

تحقق نصرت الهی در طول تاریخ، مصداق های بسیاری داشته است. مانیز در پیروزی انقلاب اسلامی، مصداق بارز این وعده الهی را به چشم دیده ایم. وعده ای که امروز مایه دلگرمی مردم و استواری گام های رزمندگان است. رهبر معظم انقلاب در این باره می فرمایند: «پیروزی ملت ایران و پیروزی بسیج و پیروزی این جریان عظیم انقلابی در ایران، تضمین شده است. خدای متعال در قرآن می فرماید: اِنْ يَنْصَرِكُمْ... فَلَا غَالِبَ لَكُمْ، اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نمی کند. خب، یاری کردن خدا چگونه است؟ اِنْ تَنْصُرُوا... يَنْصَرِكُمْ؛ اگر شما یاری کردید دین خدا را، جهت گیری الهی را، منطق خدایی را، راه خدا را، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد و یاری خواهد کرد، این همان چیزی است که امروز وجود دارد. این جریان عظیم انقلابی در کشور دارند اهداف الهی را دنبال می کنند، ایجاد جامعه اسلامی را دارند دنبال می کنند، تحقق شریعت الهی را در کشور دارند طلب می کنند و دنبال می کنند، پس کار خداست، راه خداست، نصرت خداست، وقتی نصرت خدا شد، خدای متعال هم نصرت خواهد کرد و وقتی خدای متعال نصرت کرد، فَلَا غَالِبَ لَكُمْ، هیچ کسی بر شما غلبه نخواهد کرد.»

۱۳۹۸/۹/۶ بیانات در دیدار بسیجیان

خداوند

یار بندگان مخلص است

اما دیگر مصداق پیروزی حق بر باطل را خداوند در قصص انبیا مطرح می کند؛ آنجا که درباره مقابله حضرت موسی^(ع) با ساحران سخن می گوید: «أَنَّ آلِي عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، عصای خود را بیفکن، ناگهان (به صورت مار را محو و نابود سازد و باطل بی درنگ نابود می شود، و وای بر شما که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه، متصف می کنید» (سوره انبیا، آیه ۱۸). باتوجه به تفاسیر این آیه، پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه ای از هدق داری نظام آفرینش است، خواست و اراده ای که از آن بالاتر در جهان هستی نیست و جبهه حق به پشتوانه آن باید قدم بردارد.

(تفسیر نور، محسن قرائتی).

خدا می خواهد

که حق پیروز شود

بنا بر آیات قرآن، عامل اصلی این پیروزی قطعی، خداوند است، آن چنان که می خوانیم: «بَلْ تَقْدَرُ أَلَيْسَ عَلَى الْبَاطِلِ قِيْدٌ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ، بلکه ما همیشه حق را بر باطل، غالب و پیروز می کنیم تا باطل را محو و نابود سازد و باطل بی درنگ نابود می شود، و وای بر شما که خدا را به وصف کار باطل و بازیچه، متصف می کنید» (سوره انبیا، آیه ۱۸). باتوجه به تفاسیر این آیه، پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه ای از هدق داری نظام آفرینش است، خواست و اراده ای که از آن بالاتر در جهان هستی نیست و جبهه حق به پشتوانه آن باید قدم بردارد.

وقتی خدا بخواهد

خداوند بر این خواست و اراده اش در آیات دیگری نیز تأکید و مصداقی از تحقق این اراده را مطرح می کند، به طور مثال در آیه ۷ سوره انفال، به یکی از درگیری های مسلمانان با کفار اشاره کرده، می گوید: «و [یاد کنید] هنگامی را که خدا پیروزی بر یکی از دو گروه [سپاه دشمن یا کاروان تجاری قریش] را به شما وعده داد، و شما دوست داشتید بر کاروان تجاری قریش دست یابید، ولی خدای خواست پیروزی در میدان جنگ را با فرمان نافذی [که دایر بر پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان جاری ساخته بود] تحقق دهد و ریشه کافران را قطع کند». در این آیه، خداوند با تأکید بر اراده اش به پیروزی حق، بیان می کند که گاهی اراده الهی، به دست مؤمنان تحقق می پذیرد

(تفسیر نور).

روشنا

امام علی^(ع): الْجِهَادُ عِمَادُ الدِّينِ، و منهاج السُّعْدَاءِ، غر الحکم، ۱۳۴۶

امیرالمؤمنین^(ع)، جهاد، ستون دین و راه روشن نیک بختان است.

با نامه های امام تا کر بلا (نامه دوم)

یا شهادت یا حقارت، والسلام

حرکت گرفت اما پس از نوشتن وصیت به برادرش، محمد حنفیه، امام به همراه خانواده اش راهی مکه شد، تاجایی که نوشته اند به جز اندکی از یاران و خویشانش، کسی حضرت را همراهی نکرد. اما پس از حضور در مکه وقتی میدان را مناسب ماندن ندید، قیام سرخ خویش را آغاز کرد. گرچه گویا اتمام حجت نشده بود و امام می دانست یا به راهی گذاشته

محمد جواد ابوعطا^(ع) دومین نامه ای که از امام حسین^(ع) پیش از قیام در تاریخ ثبت شده است، خطاب به بنی هاشم است. بنی هاشم در مدینه بودند که موضوع ولایت عهدی یزید را پدرش مطرح کرد. نوشته اند بنی هاشم، موضع سختی در برابر این اقدام معاویه گرفت و هیچ گاه آن را نپذیرفت. این مخالفت چنان بر خلیفه گران آمد که بر بنی هاشم سخت گرفت و از هدایایی که به خاطر پذیرفتن یزید به عنوان خلیفه بعدی به دیگران می داد، آن ها را محروم کرده بود. در این میان، حضرت اباعبدالله^(ع)، سخت ترین و سرخ ترین موضع را در برابر این

مبقات
روز ۲۶

را از مکه رهسپار مدینه کرد. امام در این نامه تنها دو جمله برای بنی هاشم نوشت بدون هیچ کنایه و ابهامی، «از حسین بن علی به بنی هاشم، اما بعد، هرکه به من ملحق شود، به شهادت خواهد رسید و هرکه واپس ماند، هرگز پیروز و کامیاب نخواهد شد. والسلام..». گویند پس از این نامه، جمعی از بنی هاشم از جمله محمد حنفیه راهی مکه شدند، البته برخی نوشته اند که محمد حنفیه برای این رفت که بتواند جلوی قیام برادر را بگیرد، به هرحال پس از این نامه بود که قیام حسین بن علی^(ع) به صورت علنی آغاز شد.